

AL EWING • JOE BENNETT • RUY JOSÉ • PAUL MOUNTS

# THE IMMORTAL HULK



**MARVEL**

**4**

LGY#721



”انسان يا خيلي زود  
مي ميرد... يا خيلي دير.“

— ژان پاول سارتر  
خروج ممنوع





جدی؟

من تو فرودگاه هستم موری. هواپیمای طرف تو تارماک به زمین نشست. دیره که سر هزینه هام چونه بزنم.

بیخیال موری. دلپاشو که بهت گفتم. ما داستان رو پخش کردیم.



و اگر بخواهیم حفطش کنیم، باید دوباره مفرحش کنیم.

آه-هاه... ببین، می دونم که مواردی از دیده شدن هالک رو در صفحه اول چاپ کردیم. ولی ما به اونجا اعتبار دادیم.

دولیت هر چقدر می خواد این مسئله رو رد کنه یا پیچیده ترش کنه... مردم می دونند که بروس بنر زنده است. دارند باور می کنند.

به همین دلیل مطبوعات هم باور کردند. و دارند بهش می پردازند موری.

نشریاتی مثل تایمز، پست، پاکل همه دارند توی آب ها بوی خون سبز می کشند.



اگه آریزونا هرالده می خواد عقب نمونه، فقط تعقیب کردن بنر کافی نیست. باید پیداش کنیم.

باشه، من باید پیداش کنم. خوشحال شدی؟ ببین این داستان منه، موری...



آآه... آره، واقع بینی خودت رو حفط کن. این... ارتباطی نداره به موضوعی که من... موری...

گوش کن، باشه؟ باید بنر رو به شکلی مستند ثبت کنیم. مردی که باهاش قرار دارم می تونه.

و اینجوری به قضیه نگاه کن... حتی اگه نتونیم بنر رو پیدا کنیم...



ژاکلین مک چی؟

...هم اتاقی دانشکده اون دومین مورد خوبه.

بای برم.



سلام. من  
والتر لانکوفسکی  
هستم.

یا  
ساسکواچ، اگه  
اینطور براتون بهتره.  
یه نیمه هالک پشمالو  
کانادایی که دیپلمات  
فضایی شده...

...و هم اتاقی  
بروس بنر در دانشکده  
بوده.

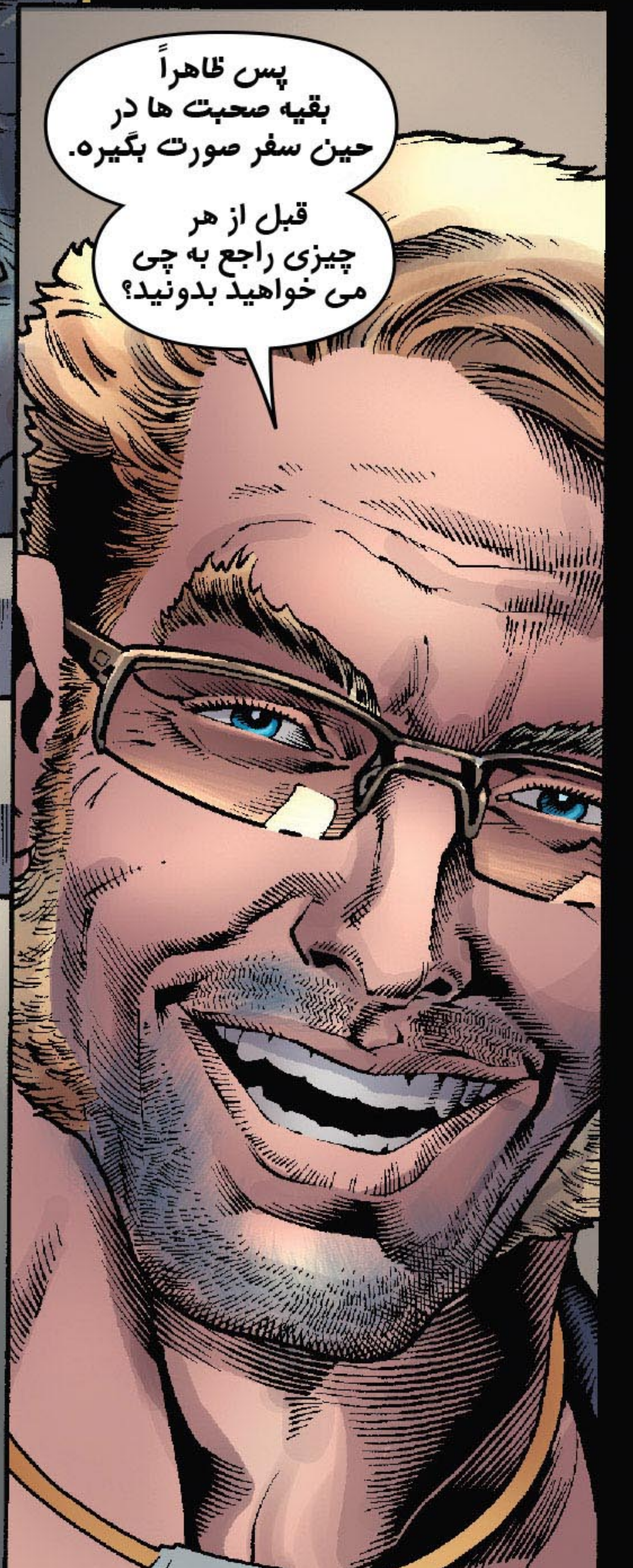
از دیدارتون  
خوشوقتم.

من هم  
همینطور. ببخشید  
داشتم با سردبیر  
حرف می زدم.

ظاهراً اون طرف  
مرز هالک دیده  
شده...

پس ظاهراً  
بقیه صحبت ها در  
حین سفر صورت بگیره.

قبل از هر  
چیزی راجع به چی  
می خواهید بدونید؟







چطو با هم آشنا شدیم؟  
 خوب بمدت  
 یه ترم برای ادامه  
 تحصیلاتش به دانشگاه  
 ما منتقل شده بود.



دانشگاه ما تجهیزاتی داشت  
 که دانشگاه اون نداشت...  
 تجهیزات  
 گاما؟  
 درسته. حتی  
 در اون زمان هم  
 بروس به گاما فکر  
 می کرد.  
 به هر حال  
 اون به یه  
 دستیار پژوهش  
 نیاز داشت و  
 من وارد  
 شدم...



"... با یه بورسیه  
 فوتبال..."  
 "و مغزی  
 مناسب فیزیک...  
 و شور دانش."  
 "ما مثل خانه ای که آتش  
 گرفته با هم کنار می اومدیم."

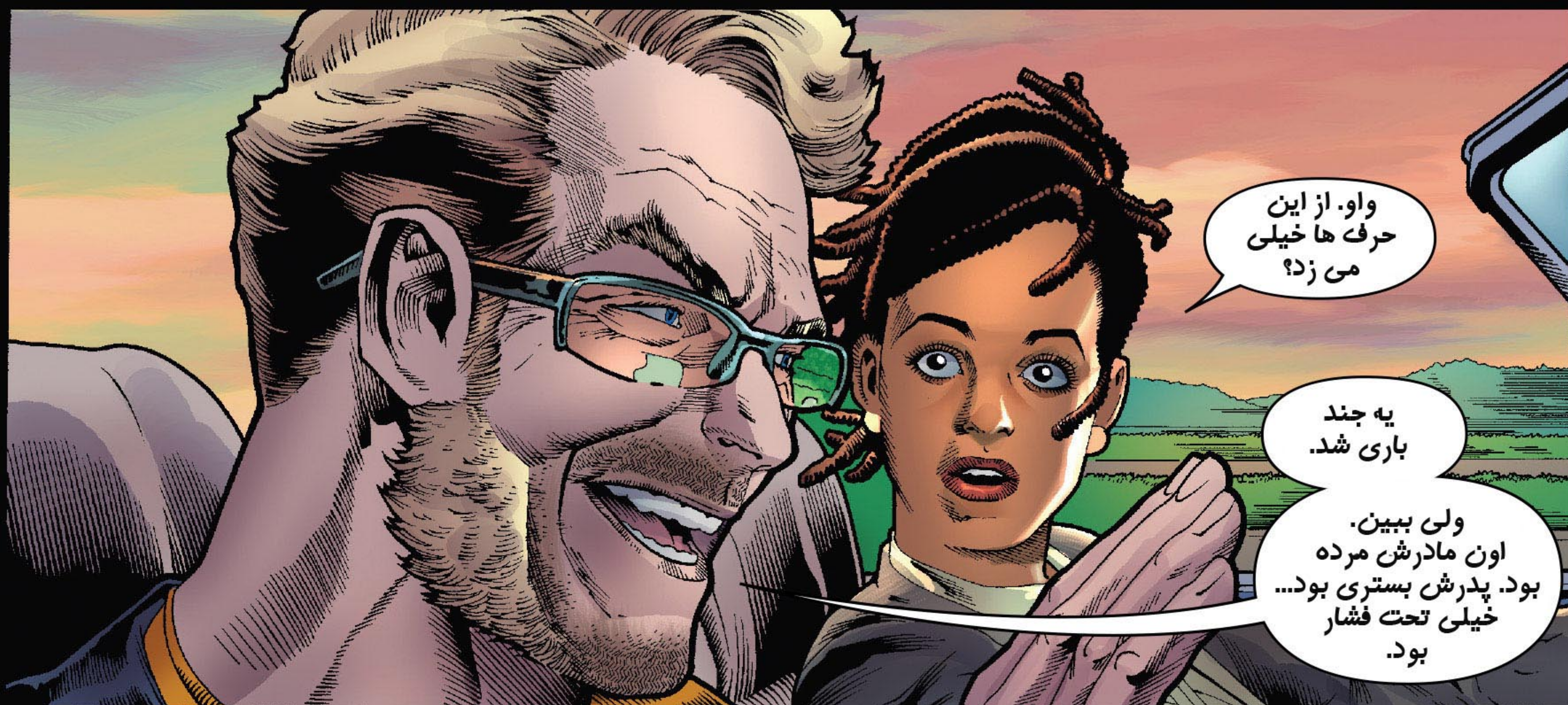


"اکثر اوقات."  
 برات متأسفم  
 لانکوفسکی... تو نمی تونی  
 تئوری های پیشرفته گاما  
 رو درک کنی! این مثل  
 یادگیری اوکارینا تو  
 پنج گام نیست...  
 خوب اومدیم  
 اینجا یاد بگیریم  
 دیگه مگه نه بروس؟  
 مگه اون بزرگ  
 نگفته که...  
 تو از اون  
 بزرگ ها نیستی!



تو یه جوکی!  
 یه جوک نیمه هوشمند  
 با یه کم جاه طلبی، ولی  
 همینی!  
 همه در مورد  
 تو حرف می زنند که  
 همیشه یه توپ همراه داری...  
 تو می خواهی همه تو رو بخاطر  
 ذهنیت ات دوستت داشته  
 باشند؟ خوب رفیق!  
 تو برای  
 فوتبال ساخته شدی!  
 اینجا حیظه من هستند!  
 حیظه من!





واو. از این حرف ها خیلی می زد؟

یه چند باری شد.

ولی ببین. اون مادرش مرده بود. پدرش بستری بود... خیلی تحت فشار بود.



"ولی اکثر اوقات خنده دار بود."

تو همه لباساتو دادی به گودویل؟

بعد ده تا کت و شلوار یکسان خریدم مثل انیشتین... دیگه نگران این نیستم که چی بپوشم.

خوب. بزرگی درباره ساده زیستی توصیه کرده... ولی...



...بنفش؟

بهش می گن مد والتر. من در مورد مدهای روز مطالعه کردم.

هر چی باشه مد روزه.



یه کم دیوانه واره.

اون بالا و پایین های خودشو داشت.

ولی اون باعث شد من تشعشات گاما رو ببینم. به شکلی کاملا متفاوت...



"من زندگی سطحی ای داشتم. فوتبال حرفه من بود. علم برام فقط یه سرگرمی که باعث می شد جالب به نظر بیام."

"ولی همون موقع..."

یه بار دیگه می پردازیم به خبر فوری...

خدای من.



ژنرال ثاندوس  
راس... در مورد حادثه  
توضیحاتی ارائه دادند...  
و تأیید کردند که هیولایی که  
بنام هالک شناخته می شود، کسی  
نیست جز دانشمند فیزیک  
اتمی بروس بنر.

تصاویری که  
در اینجا پخش خواهند  
شد احتمالاً آزاردهنده  
باشند...

بروس.

چیکار  
کردی؟



"بعد من هم  
جدی تر شدم."

خلاصه اینکه... فوتبال رو گذاشتم کنار  
و سعی کردم اتفاقی رو که برای بروس  
افتاده بود در مورد خودم تکرار کنم.

"...ما پیشرفت هایی  
هم داشتیم."

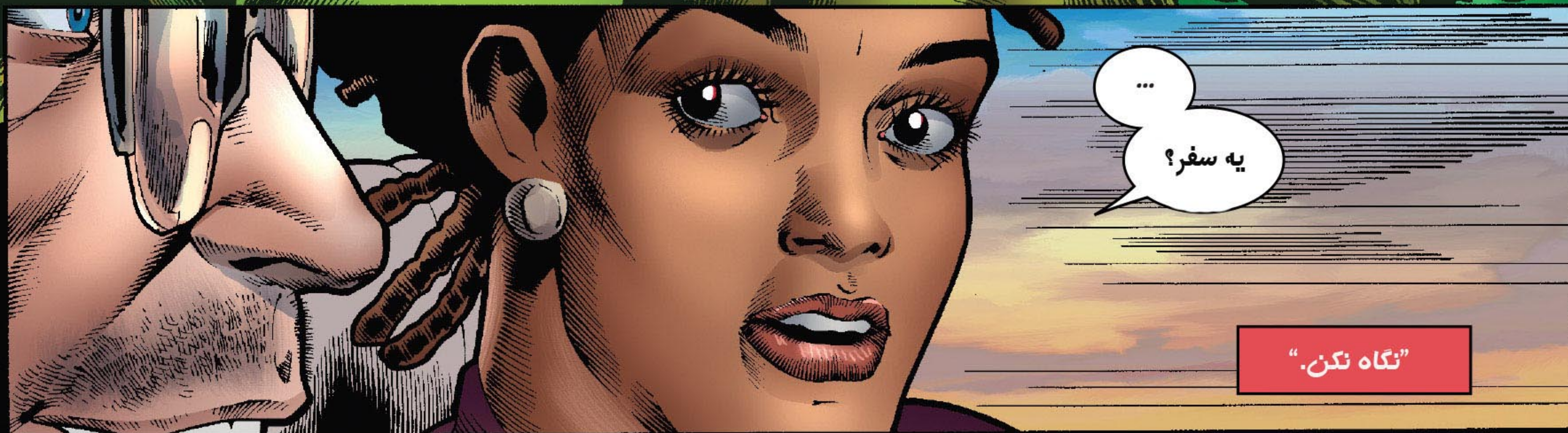
"و... با تمام پولی که داشتم و بورسیه ای  
که از آژانس نظارت بر امور ابرقهرمانان  
کانادا به نام آپارتمان اچ دریافت کرده بودم  
کارو شروع کردم..."

"تا حالا بمب گامایی  
بهت خورده جکی؟"



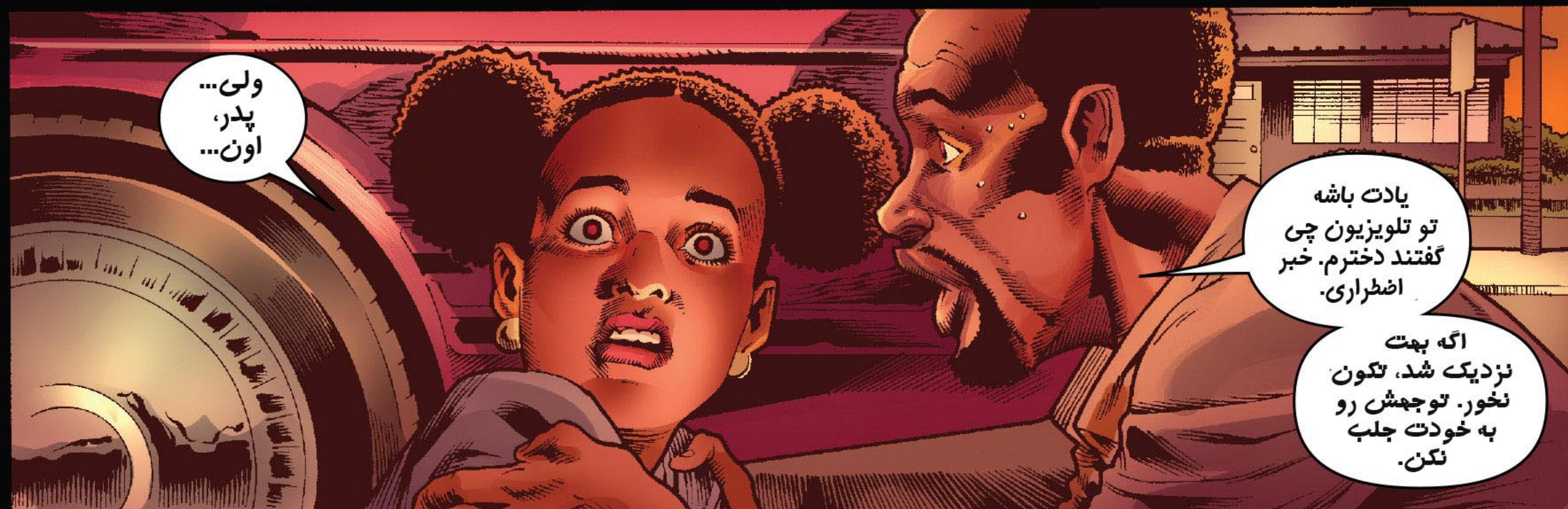


“یه سفره.”



یه سفره؟

“نگاه نکن.”



ولی...  
پدر،  
اون...

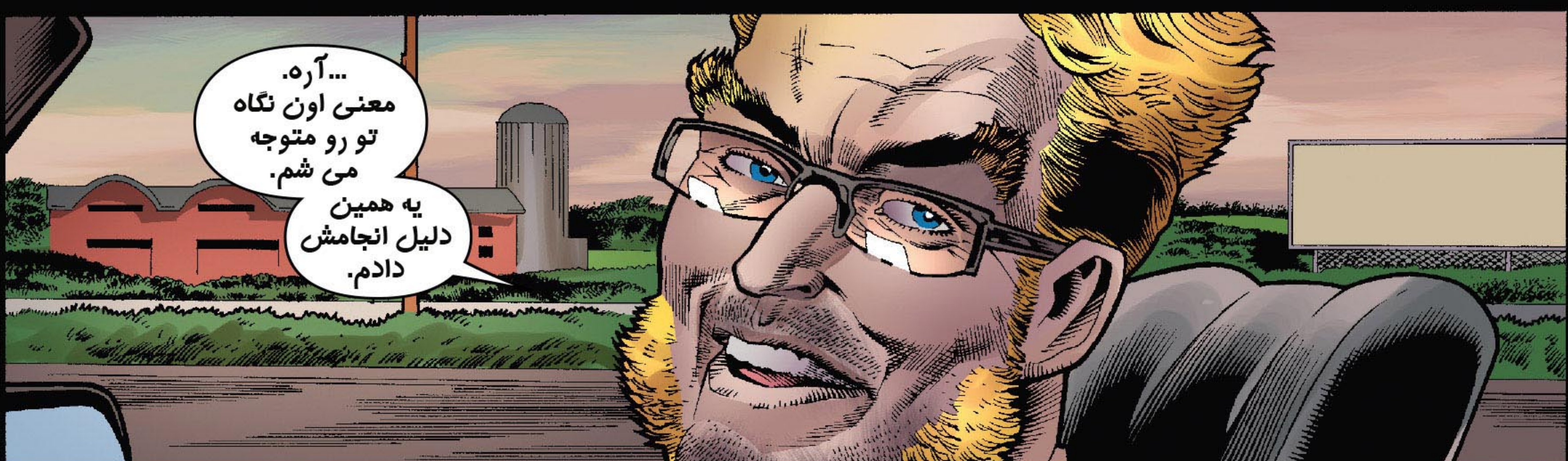
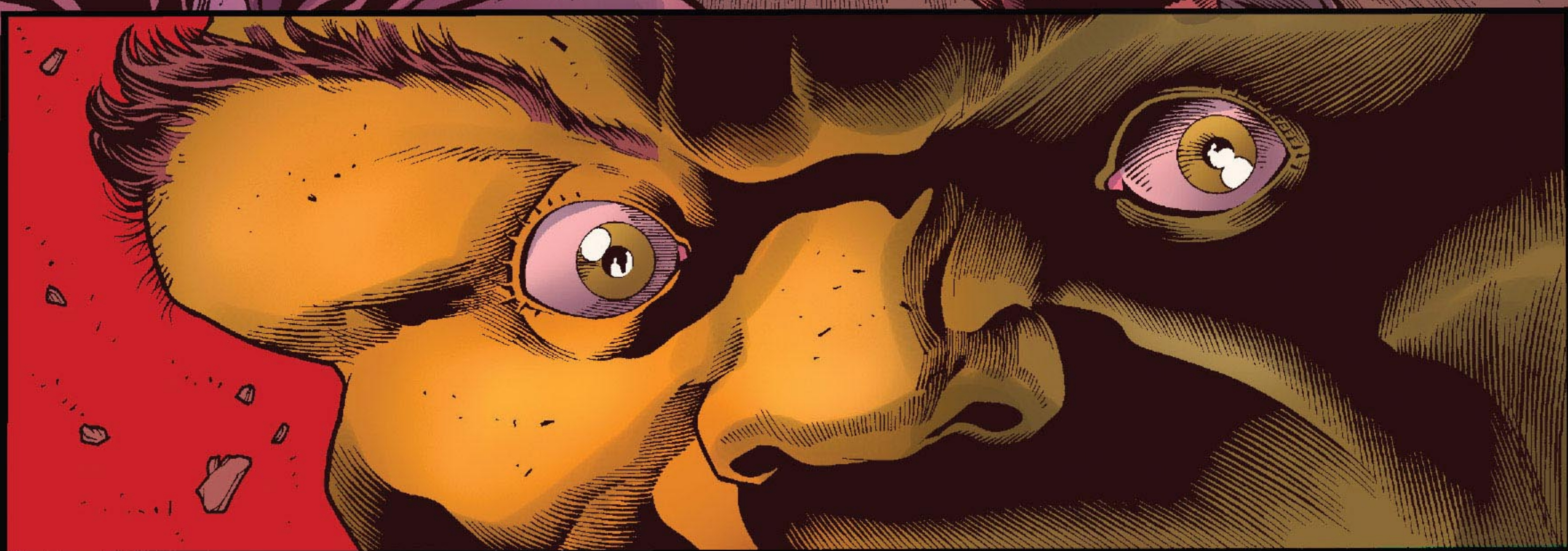
یادت باشه  
تو تلویزیون چی  
گفتند دخترم. خبر  
اضطراری.

اگه بهت  
نزدیک شد، تگون  
نخور. تو جمش رو  
به خودت جلب  
نکن.





به چشمه‌اش  
نگاه نکن.



...آره.  
معنی اون نگاه  
تو رو متوجه  
می شم.  
به همین  
دلیل انجامش  
دادم.





من اون آدم  
قویه بودم یلاته؟ من  
ورزش می کردم. دو  
برابر قویتر از بروس  
بودم.

پس به این  
فکر کردم که هالک من  
می تونه نیروی دفاعی علیه  
اون باشه... یه سد دفاعی برای  
کانادا. برای دنیا. و می تونه  
شخصیت منو هم کنترل  
کنه.

نمی دونم  
متوجه شدی یا نه  
ولی من آدم راحتی  
هستم.

”زیاد خطرناک  
نیست.“



چی به  
دست  
آوردی؟

همیشه یه  
چیزی برای به دست  
آوردن هست، درسته؟

ما در بخش  
قطب شما آزمایش ها  
رو انجام دادیم. من  
شروع کردم به زدن و  
ویران کردن. هیچکس  
اونجا نبود که آسیب  
ببینه.



"ولی دیوارهای  
واقعیت...اونجا  
نازک تر هستند."

"و بمباران کنترل شده گامایی  
نتایجی داشت که توقعشون رو  
نداشتم. چیزی فراتر از علوم مرسوم."

"چیزی...رو  
باز کرد."

"نوعی در."

"بین این دنیا و دنیایی  
دیگه. دنیای موجودات  
وحشی و شیاطین..."

"...و یکی از  
اونها به من  
نفوذ کرد."

"تاناراک، یکی  
از اون موجودات  
شمالی..."

"تسخیر شدی؟"

"چند وقت  
پیش بود؟"

"خیلی وقت  
پیش. تاناراک  
مرده...ساکوچ  
تحت کنترله."

"واقعاً."

"از شنیدنش  
خوشحالم..."





آه. بخش خدمات خودروهای هالک.  
الان بدست جزئیات رو میارم.  
بعد از اون باید برگردیم دنبال یه بار.



ما که اهل نوشیدنی نیستیم. می ریم برای کسب اطلاعات.  
کاری که پسر می کنه.  
یه کم زوده. مگه نه؟

... چون یه هیولا کافیه.



کلورادو این کار رو کرد... یه بار دیکه تو داکوتای جنوبی. اینجوری در مورد چیزهای مختلف اطلاعات کسب می کنه.  
و چیزهایی که بتونه له کنه...





آره. این  
مرد رو یادم  
میاد.

یه  
نوشیدنی  
شیرین خواست.



کلی هم سؤال در مورد  
نواسوانسون پرسید.

آره، پلیس  
هم گفت. یه دلال  
مواده، درست؟

ماشین هایی  
که به هم گره  
خورده بودند همه  
مال اون؟



شرط  
می بندم  
همینطور.

بهش گفتم  
نباید این اطراف  
از این سؤالها زیاد  
پرسه. آخه زیادی سؤال  
می پرسید...

غلط کردی!



هی!  
هی!  
چه خبره!؟

شما دو تا  
دخالت نکنید،  
باشه؟ نذارید پیام  
سراغتون!

متأسفم  
پم.

شنیدی  
چی گفت...  
صداتو بیار پایین  
عوضی...

گور  
پدرت...



اونها مشتری  
دائمتند؟

آره.  
متأسفانه.  
ولی معمولاً  
ساکت اند.

نمی دونم  
چشون شده.





بریم سر موضوع  
بئر... در نهایت بهش  
چی گفتی؟ اگه جای دیگه ای  
هست که بره، دوست  
دارم...

حرومز...



تو مردی!  
می شنوی؟

مردی!

خدای  
من...

آروم باشید.  
من حواسم هست.  
دیپلمات فزایی،  
یادته که؟



صبر کنید پسر. چطوره به  
عمو والت بگید که تو همچین  
روز قشنگی چی شما رو  
به هم ریخته. هاه؟

از اون  
پپرس...

اون همه  
چیزو می دونه...



در مورد چی؟  
زودباش بگو.

سر چی  
دعواتون شده؟



دلیل این همه  
عصبانیت چیه؟









داریم از دستش می‌دیم. باید جراحی بشه...

راه رو باز کنید!

مریض داره میاد!

خانم؟



پلیس یه نفر رو فرستاده تا اظهارات شما رو ثبت کنه. اگه مشکلی نیست شما بمونید. والتر و لانتکوفسکی... خیلی برام آشناست...

آره. اون یکی از ابرقهرمانهست.

ساکوچ از تیم آلفا فلیت.



آره، همون که معمولاً نارنجی می‌پوشه.

آره. بزرگ و نارنجی، تقریباً همیشه.



ولی نه موقع خطر دارند جراحی می‌کنند و اون تغییر نکرده؟ چرا؟

چرا نمی‌خواد...



آماده است... خون

پسر از اینجا باز شده بوده...

آره. امیدوارم کسی نقشه‌ای نداشته باشه...



"...خیلی وقت می گیره."

...همه اتفاقاتی  
که افتاد همین بود  
خانم مک جی؟

بله کاراگاه. همه  
چیز ناگهانی اتفاق  
افتاد.

فکر نمی کنم  
که حتی خودشون  
هم متوجه دلیل این  
کار شده باشند...

اگه چیز  
دیگه ای یادتون  
اومد به ما اطلاع  
بدید، ولی فکر  
می کنم همین  
کافی باشه.

اگرچه...  
اگه بروس بنر  
رو پیدا کردید...

...دوست  
داریم باهاش  
حرف بزنیم.

بله.

بله. من هم  
همینطور.

پس وقت  
خوبیه.

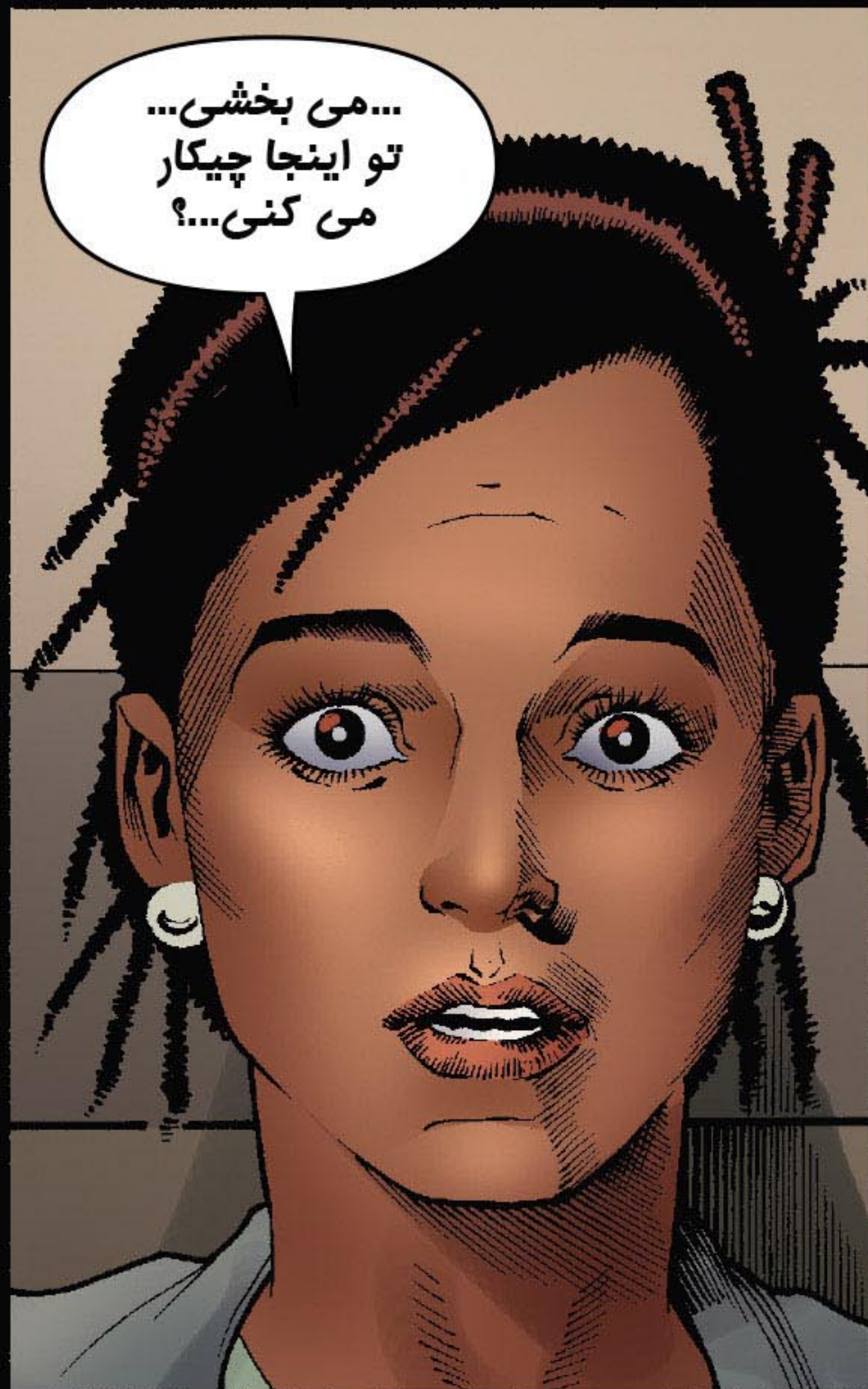




من  
اینجام.  
چه اتفاقی  
برای لائو فسکی  
افتاده؟



اون... تو بخش  
جراحیه. چاقو  
خورده. وقتی...  
...دنیال  
تو بودیم...



...می بخشی...  
تو اینجا چیکار  
می کنی...؟



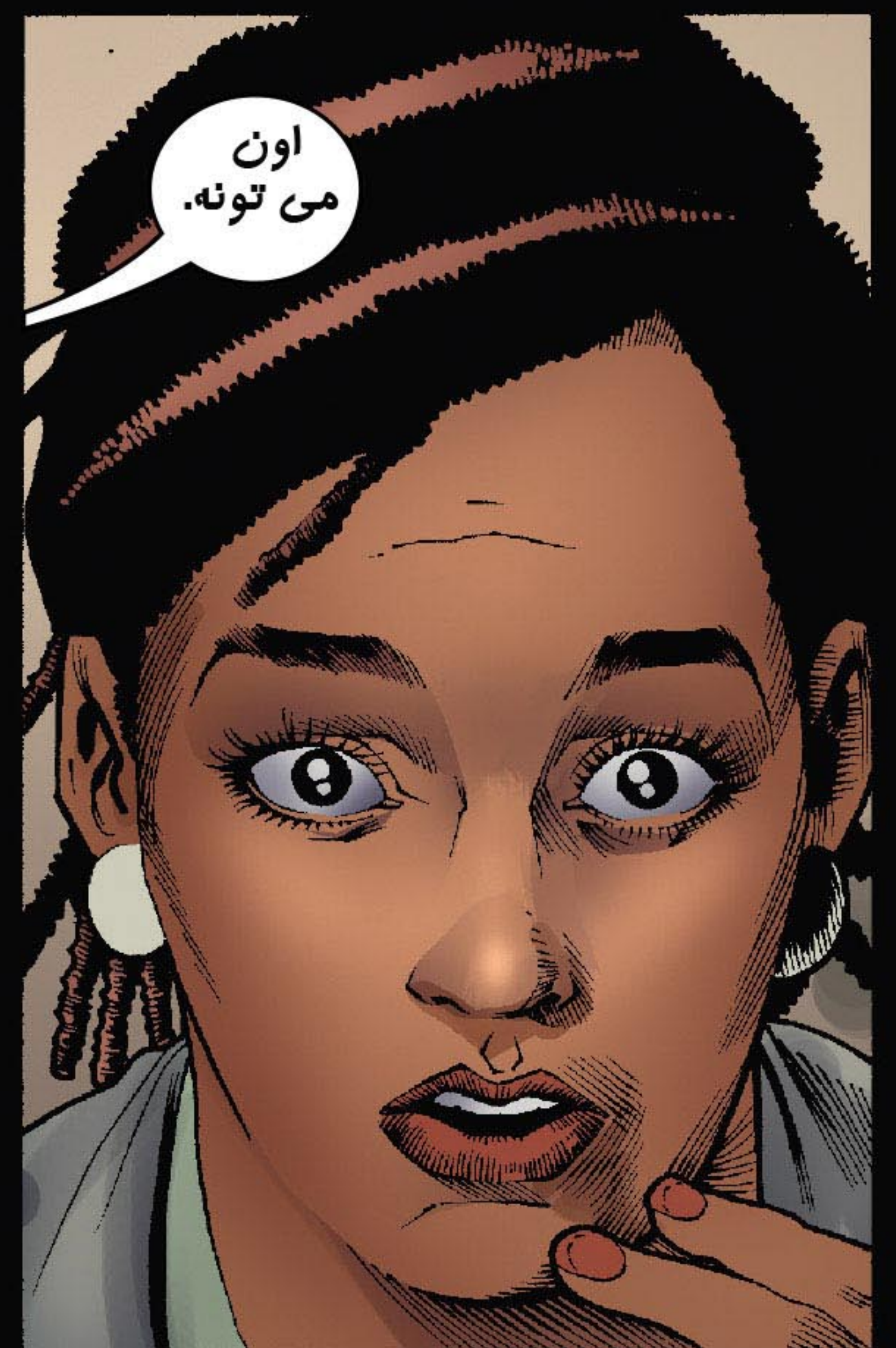
دنیال یه  
سرنخم.  
همه آدم ها  
تشعشع دارند. بیوفوتون های  
جزئی... که زیاد قابل  
اندازه گیری نیست.



ولی  
اونهایی که تحت تأثیر  
گاما هستند... نشانه های  
یکسانی دارند.  
و علائم  
والتر مشابه  
منه.



می تونی  
حسش  
کنی...؟  
من  
نه.



اون  
می تونه.





ضربانش  
ایستاد... شوک  
باید بدیم...

لعنتی...  
سینه اش رو  
باز کنید...



جواب نمی ده!

الان نه...  
این کارو نکن.  
الان نمیر...

نمیر...  
لعنتی...



وقتی والتر  
رو آوردند، در  
موردش چه  
تشخیصی  
دادند؟

نمی دونم.  
حالش خوب  
نیست.

امدادگرها  
گفتند که  
ممکنه زنده  
نمونه...



برام اتفاق  
افتاده. بیشتر  
از اون.

والتر...  
می خواست  
خودشو به هالک  
دوم تبدیل  
کنه.

علائم گامای  
اون مثل مال  
منه.



لعنتی.

خوب... ما  
هر کاری از  
دستمون بر میومد  
کردیم.



"دقیقاً مثل  
علائم من..."





”... و حالا  
خورشید غروب  
کرده.“

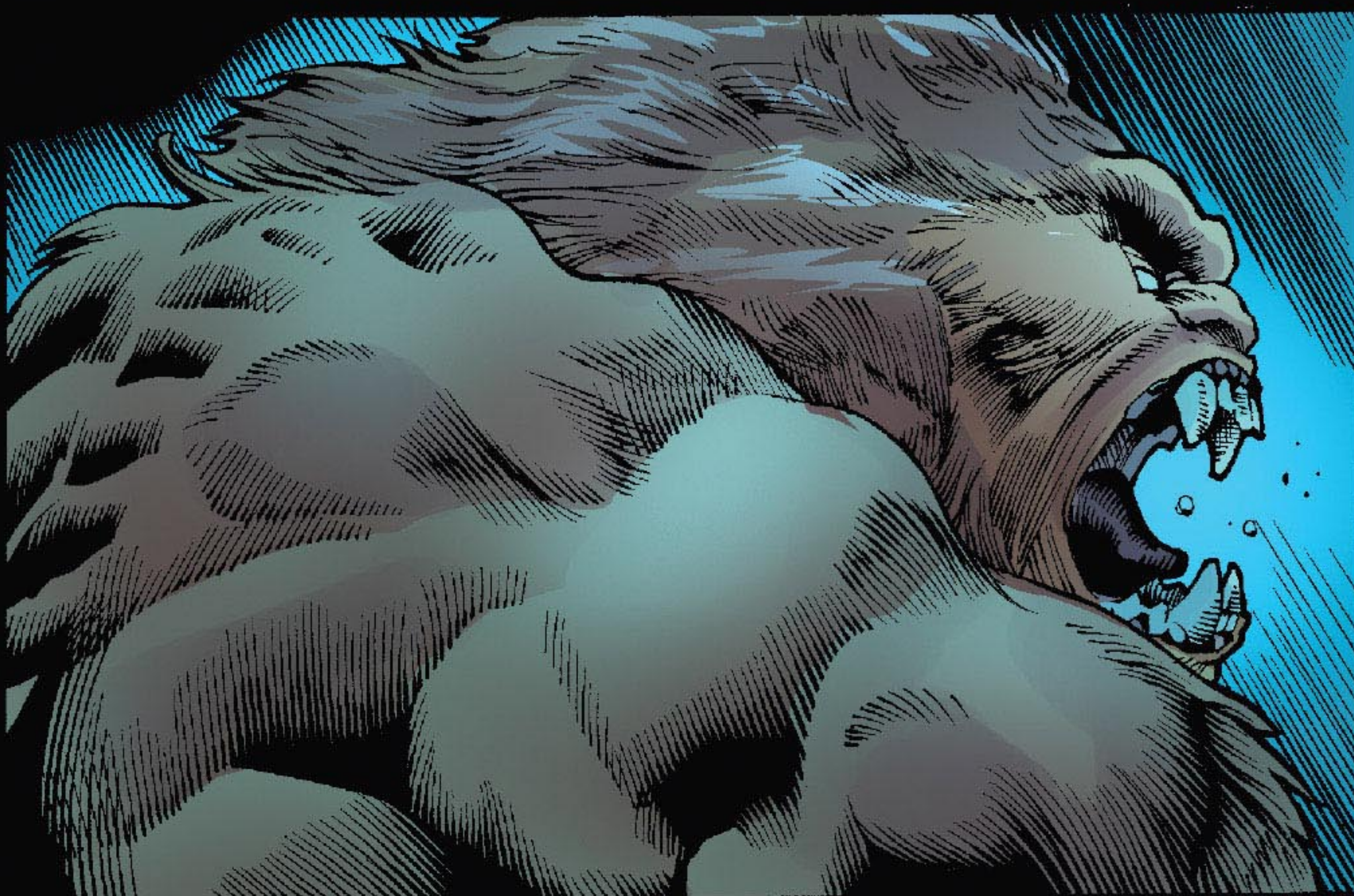
می شه  
گفت وقت...!



... وقت...

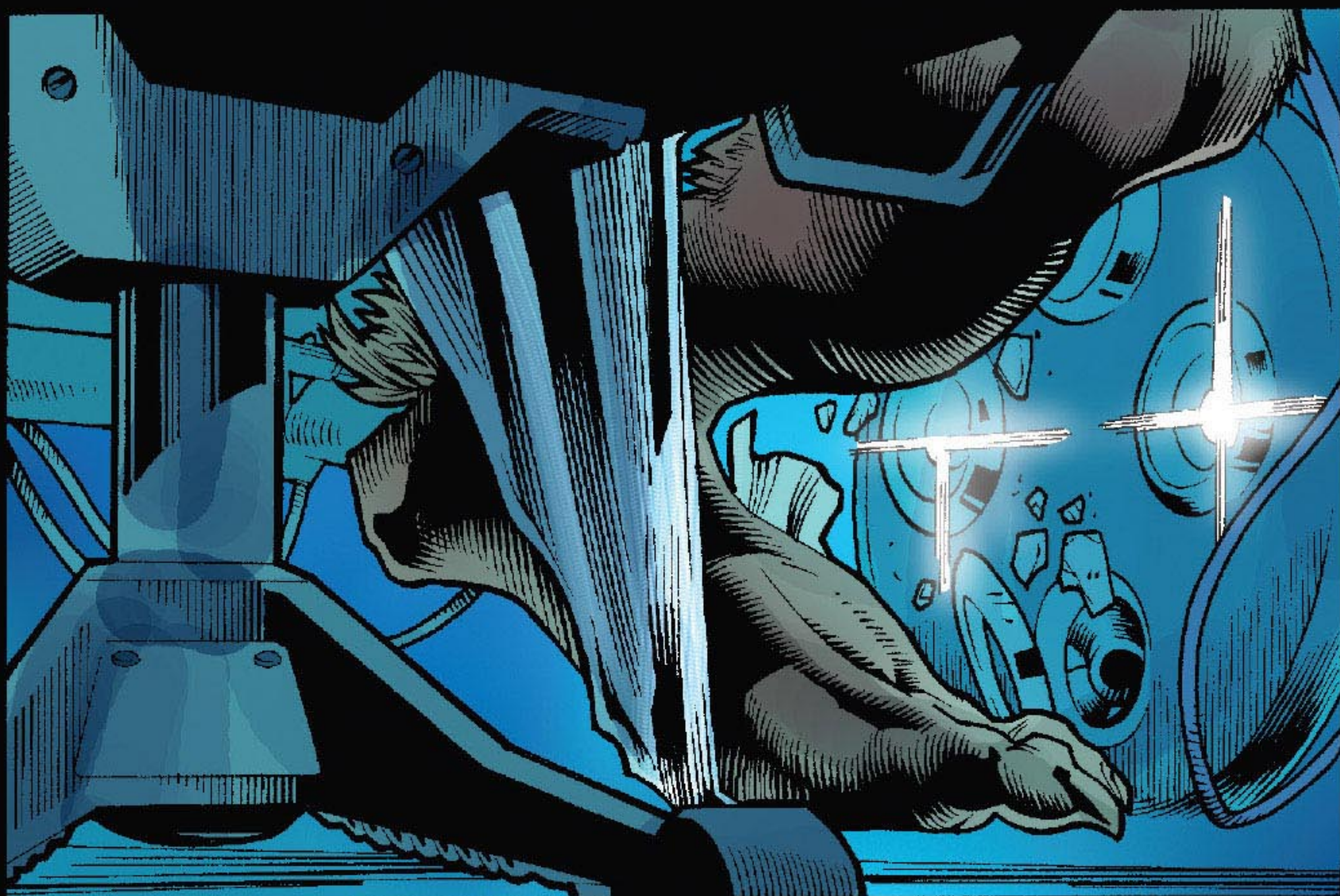
...

خدای من.



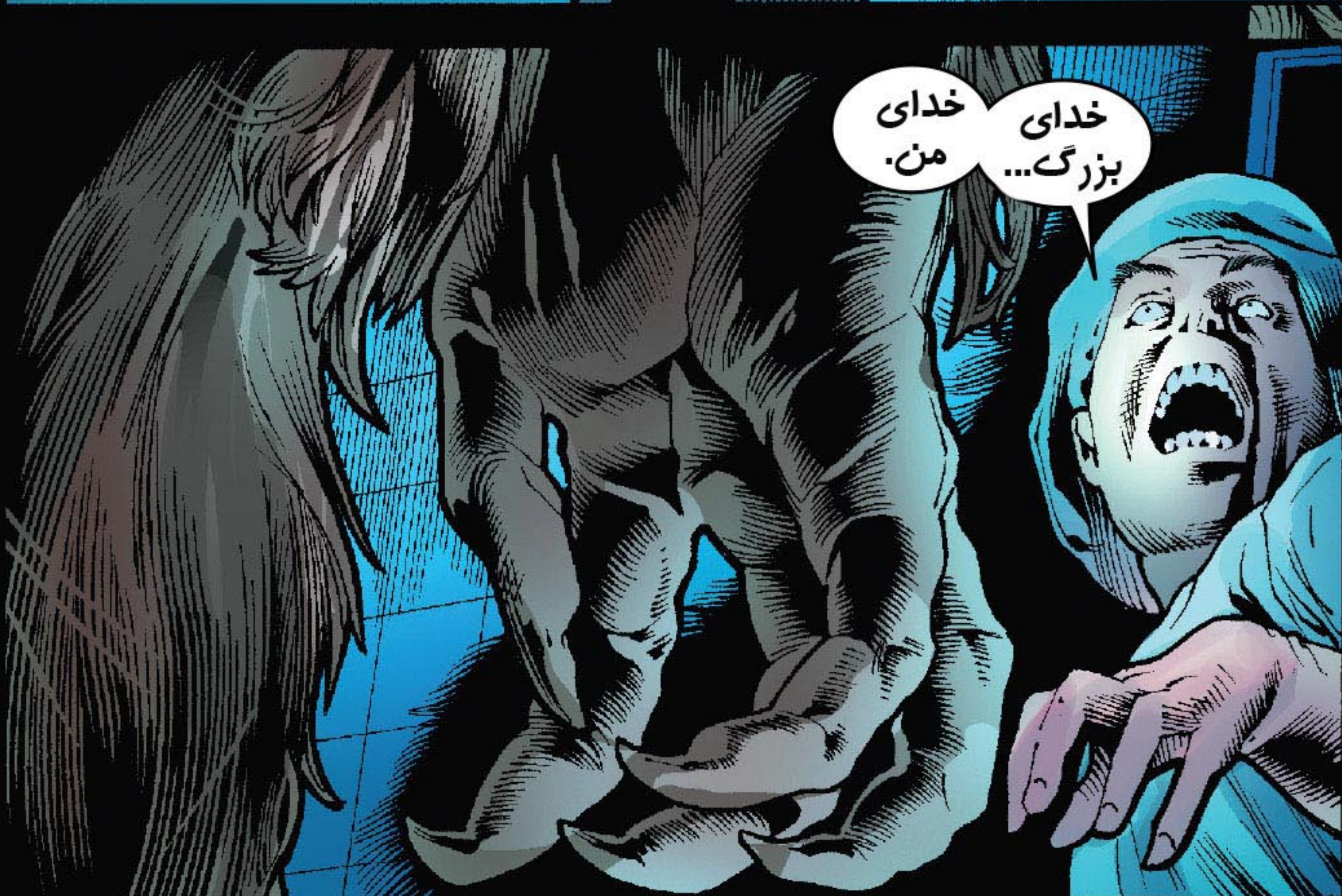
شبه.

شب  
وقت اونته.



باید  
بیمارستان رو  
تخلیه کنیم.

الان.



خدای  
من.

خدای  
بزرگ...!



خدای  
بزرگ؟





كاملاً  
برعكس.

# زمان مرگ

AL EWING WRITER

PAUL MOUNTS COLORIST

ARTHUR ADAMS & FRANK MARTIN VARIANT COVER

C.B. CEBULSKI EDITOR IN CHIEF

JOE BENNETT PENCILER

VC'S CORY PETIT LETTERER

SARAH BRUNSTAD & ALANNA SMITH ASSOCIATE EDITORS

JOE QUESADA CHIEF CREATIVE OFFICER

RUY JOSÉ INKER

ALEX ROSS COVER

WIL MOSS & TOM BREVOORT EDITORS

DAN BUCKLEY PRESIDENT

ALAN FINE EXECUTIVE PRODUCER

HULK CREATED BY STAN LEE & JACK KIRBY